

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Geo strategic

جيو ستراتيژيک

نيکولای مالنوشوسکی (Nikolay Malyshevski) - نامزد دکترای علوم اقتصاد

برگردان از: ا. م. شیری

۰۱ فبروری ۲۰۱۳

جنگ اقتصادی برای نظم جدید جهانی

وزیر مالیه ایالات متحده امریکا، تیموتی گابنر در آغاز سال جدید (میلادی. م.) اعلام کرد، که اگر کنگره امریکا بر سر سقف بدهی دولتی امریکا در زمانهای نزدیک توافق نکند، ایالات متحده امریکا از اواسط ماه فبروری یا اوایل ماه مارچ با مشکل تعویق پرداختها مواجه خواهد شد. ۲۱ جنوری، بنس وایدمن، رئیس بانک مرکزی المان اظهار داشت، که دور تازه «جنگهای ارزی» جهان را تهدید می کند. راه برقراری «نظم نوین جهانی»، پیش از همه، یعنی جنگ ارزی- اقتصادی برای تبدیل جهان به یک بازار واحد، به ابرامپراتوری اقتصادی مشابه یک سوپرمارکت و کشورها، به عنوان شعب آن در نظر گرفته شده که هر یک دارای مدیران اجرائی تابع مدیر کل باشد...

پس از آن که اتحاد شوروی جنگ سرد را باخت، در جهان سه مرکز اقتصادی عمده شکل گرفت: ایالات متحده امریکا، اروپا و جاپان. هر یک از مدعیان مدیریت امپراتوری اقتصادی جهان، تبدیل خود به امپراتوری اقتصادی جهان را در اپریل ۱۹۸۹ با اطمینان اعلام کردند. در عین حال، شرایط برای رشد و گسترش جنگهای اقتصادی محلی تا مقیاس جهانی فراهم آمد. اگر جنگ سرد بین امریکا و اتحاد شوروی با برتری آشکار مؤلفه های سیاسی-ایدئولوژیک پیش می رفت، آتش جنگ جدید بین مراکز عظیم اقتصادی در مستوی ارزی- مالی زبانه کشید.

مکتهای بین درگیریها از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶، تا زمانی که پیروزمندان «میراث اتحاد شوروی» را بین خود تقسیم کردند و مسأله حذف روسیه از ردیف سنگین وزنه های اقتصاد جهان را حل کردند، به طول انجامید. در آغاز این دوره، تئرات اقدامات نظامی بالقوه به ترتیب آتی طراحی شده بود: حریم گسترده «زمینهای بی صاحب» (به دلایل سردرگمی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی)، سه مرکز توسعه اقتصادی، بحران اقتصاد جهانی و انقلاب انفورماتیک جدید. همراه با تحمیل قوانین مالی بازار به کمک کامپیوتر در پی این انقلاب، فاز جهانی سازی جنگ اقتصادی به مثابه پیروی از سیاست جهانی کردن بازارهای مالی آغاز شد. در روند جنگ جدید، سلاح جدید نیز به شکل «بمب» اقتصادی- مالی مورد آزمایش قرار گرفت. ویژگی این سلاح عبارت از این است که نه تنها جمعیت «بی ثمر» نابوده شده را فقیرتر می کند، حتی بالاتر از آن، امور مالی جنگ علیه خود را (از طریق پرداخت مستمر وام ها) مستقلاً حل می کند.

خلاف دوره جنگ سرد، که بمبهای اتمی وظیفه ارباب و اعمال نفوذ خود به رقیب را برعهده داشتند، «بمبهای» اقتصادی در خدمت نابودی پایه های مادی استقلال ملی (کشورهای مزاحم جهانی سازی) و در صورت لزوم، در

خدمت کاهش جمعیت انسانی مناطق تصرفی قرار گرفت. هدف پیروزمندان از کاهش جمعیت انسانی، عبارت است از رهایی از همه آنهایی که به عقیده آنها، برای اقتصاد جدید جهانی بی خطرند و «بی ثمر». چنین برنامه ای را برای اکثریت جمعیت کشورهای بازنده جنگ سرد اتحاد شوروی تدارک می بینند.

واقعیت منظره عمومی «بی ثمری» این است که نرخ متوسط سودآوری تولید در تمدن معاصر به ۴ درصد نزدیک می شود. یعنی، با صرف ۱۰۰ دلار هزینه در تولید، می توان محصولی به ارزش ۱۰۴ دلار به دست آورد. در اغلب جمهوریهای سابق اتحاد شوروی به دلایل عینی (جغرافیایی، آب و هوایی و سایر) هزینه های اضافی صرف می شوند که به سبب آن، در صورت کار با همان فن آوری یا دیگری، این جمهوریها همه این ۱۰۴ دلار را نیز برای تولید هزینه می کنند که خود این هم یکی از دلایل اصلی عدم سرمایه گذاری خارجی در اقتصاد آنها شمرده می شود.

سیاستمداران غرب در سال ۱۹۹۰ نظر خود را در باره این موضوع، علناً بیان داشتند. زیگینیو بژینسکی گفت: «روسیه، یک قدرت شکست خورده است و بازی بزرگ را باخته است. این ادعا که این بازنده نه روسیه، بلکه اتحاد شوروی بود، در واقع به معنی گریز از واقعیت است. این روسیه بود که اتحاد شوروی نام داشت. روسیه ایالات متحده امریکا را به نبرد فرا خواند و شکست خورد. اکنون دیگر نمی توان در مورد قدرتی روسیه توهم پراکنی کرد. این فکر را باید از سر بیرون کرد... و روسیه با نظارت کامل قطعه قطعه خواهد شد». جان میجر هم اظهار داشت: «... روسیه بعد از باخت جنگ سرد، موظف است مواد خام مورد نیاز کشورهای پیشرفته را تأمین کند و برای انجام این وظیفه، روسیه فقط به ۵۰-۶۰ میلیون نفر جمعیت نیاز دارد».

پس از تقسیم «غنایم» بین پیروزمندان جنگ سرد، متحدان دیروزی به جنگ با همدیگر برخاستند. جاپان اولین قربانی واقعیت جدید گردید و امریکا و اروپا از همان ابتداء آن را در تقسیم «میراث اتحاد شوروی» شرکت ندادند. هجوم «متقین» اروپائی- امریکائی به مرکز اقتصادی شرق در سال ۱۹۹۷، با حمله به تکیه گاه خارجی عمده جاپان، یعنی، کشورهای اقتصادی جنوب شرقی آسیا به عنوان کارگاه مونتاژ صنایع جاپان آغاز شد. در حالی که تکیه گاههای خارجی جاپان را بحران مالی آسیا متزلزل ساخت، ولی غرب چند تریلیون دلار غنیمت به دست آورد. در سال ۱۹۹۸ متفقین چند ضربه مستقیم به اقتصاد جاپان وارد آوردند. هدف آن ضربات، تغییر هماهنگ نرخ دلار و ارزهای مهم اتحادیه اروپا بود. در نتیجه پیروزی، اروپا در بازار جهانی تجارت و ایالات متحده امریکا در عرصه مالی به موضع مسلط دست یافتند. پس از این، متفقین به تقابل اقتصادی با هم برخاستند. شدیدترین ضربه به اقتصاد اتحادیه اروپا در بالکان وارد آمد. امریکا با تسلط بر آن، اتحادیه اروپا و در رأس آن المان را از بسیاری از منابع نفت و خط انتقال حاملهای انرژی محروم ساخت. اروپا این ضربه را با جمع آوری همه ناراضیان از هژمونی امریکا و دلار در زیر یک پرچم، پاسخ داد. اولین «زنگ خطر» علیه دلار در سال ۲۰۰۰ به صدا در آمد. عراق اولین کشوری بود که از دلار به نفع یورو امتناع کرد. سپس، ایران و کره شمالی نیز به آن پیوستند. روسیه، چین، کوبا و ونزوئلا نیز گامهایی به سوی یورو برداشتند...

در بهار سال ۲۰۰۱ اوضاع بحرانی شد. بسیاری از کارشناسان پیش بینی می کردند، که دلار تا اواخر تابستان یا اوایل پاییز سال ۲۰۰۱ سقوط خواهد کرد. حمله بسیار به موقع به برجهای دوقلوی مرکز تجارت جهانی در نیویورک و به دنبال آن، تهاجم نظامی امریکا به افغانستان و همچنین، تزریق دلار به مجموعه صنایع نظامی امریکا، اوضاع را تا حدود زیادی سر و سامان داد. به گمان تنظیم کنندگان ستراتیژی امریکا، این اقدامات در حالت ایدئال، می بایست به لوکوموتیوی برای بیرون کشیدن اقتصاد امریکا از بحران ساختاری و عامل پرقدرت در جنگ

اقتصادی برای برپائی نظم نوین جهانی بدل می‌شد. امروزه برتری نظامی امریکا به مثابه بالاترین دلیل به نفع دلار و «Pax Americana» به شمار می‌رود.

جنبه پیدای نبرد اقتصادی امپراتوریهای مالی به نام جنگ با تروریسم جهانی نامگذاری شد. المان و فرانسه به عنوان کشورهای پیشرو اتحادیه اروپا، شریک تجاری عمده امریکای «صلحجو» نه تنها در عراق، حتی در کشورهایمانند سوریه و ایران به حساب می‌آمدند. حتی با نابود کردن لیبیا و سازماندهی «بهار عربی»، امریکائیهها ضربات به مراتب سنگین‌تر از خسارات وارده به تروریسم پرورشی، به اقتصاد اروپا وارد می‌آورند. اروپا به علت عدم توانایی مقابله نظامی متناسب با «صلحجویی» امریکائیهها، به کاربرد متدهای اقتصادی، مثلاً، به اعمال تحریمهای تجاری علیه امریکا از طریق سازمان تجارت جهانی یا به بازی لطمه زدن به «منزوی سازی» فزون از حد توسط اقتصاد امریکا از منظر منافع سرمایه مالی جهانی، اولویت می‌دهد.

در جنگ اقتصادی هم مثل هر جنگ دیگر، طبیعتاً آن طرفی پیروز خواهد شد که آخر از همه وارد جنگ می‌شود. بنا بر این، شاید، این ضرب المثل چینی در باره میمون را نباید فراموش کرد، که در حین تماشای دعوی ببر و ازدها از پشت تپه، دست نوازش به چماق آماده می‌کشد. پس از دو دهه و مجموعاً در عرض ۵ سال، ایالات متحده امریکا از بزرگترین بستانکار جهان به بزرگترین بدهکار جهان تبدیل شد. بدهی دولتی امریکا هم اکنون از رقم نجومی و غیر قابل تحمل ۱۶ تریلیون گذشته و با سرعت ۱۰ هزار دلار در هر ثانیه افزایش می‌یابد! ایالات متحده امریکا وابستگی شدیدی به سرمایه گذاران خارجی، قبل از همه، به سرمایه گذاران چینی دارد که بیش از ۱/۱۵ تریلیون دلار در سهام نظام ذخیره فدرال سرمایه گذاری کرده اند و ذخیره ارز دلاری خود را به صورت اوراق بهادار دولتی امریکا، شامل ۴۷ درصد اوراق قرضه خزانه داری و پوشش کسری بودجه امریکا، نگه می‌دارند. فعلاً که خارجیان اوراق قرضه امریکا را می‌خرند، المان، سوئیس و دیگر کشورهای اروپائی طلای خود را در زیرزمینهای فدرال رزرو امریکا نگهداری می‌کنند، چین و روسیه حل مسأله تبدیل دارائی های خود به یوان، روبل یا یورو را به تعویق می‌اندازند، دلار به نحوی ارزش دارد. با این وجود، بانک مرکزی المان تصمیم گرفته است بیش از ۱۰۰ تن طلای کشور خود را از امریکا بازگرداند، چین مسأله تجارت مستقیم با یوان را با المان مذاکره می‌کند و همگام با روسیه، به سرعت به میزان ذخیره طلای خود می‌افزاید، کشورهای بریکس («BRICS»): برزیل، روسیه، هند، چین و افریقای جنوبی. م.) در اندیشه تجارت با ارز یکی از کشورهای این گروه هستند، و، در آخرین جلسه سال ۲۰۱۲ اتحادیه اروپا در ۱۳ دسمبر در بروکسل، تصمیم تاریخی دایر بر تأسیس اتحادیه بانکی برای کنترل بزرگترین بانکهای منطقه یورو تحت نظارت بانک مرکزی اروپا اتخاذ شد که از سال ۲۰۱۳ اجرائی می‌شود.

<http://www.fondsk.ru/news/2013/01/29/ekonomicheskaja-vojna-za-novyj-mirovoj-porjadok.html>

۱۲ بهمن- دلو ۱۳۹۱